

شما برای المپیک پکن، واقعا سه مدال طلا کنار گذاشته بودید؟

تیم از جوانان فنلاند در سال ۲۰۰۵ شروع به درخشش کرد، اوج کارشان در پکن بود، اما پختگی آنها به لندن رسید. در پکن، سه طلا می‌خواستیم اما در لندن گرفتیم. قاسم رضایی، صد بار دیگر هم با لیتوانی کشتی می‌گرفت نمی‌باخت. محمدی، هیچوقت به کشتی‌گیر بلاروس نباخت. بعد از پکن، دو بار همان کشتی‌گیر را برد، ولی در پکن به این کشتی‌گیر باخت. سامان هم باید مدال می‌گرفت. سامان در سال ۲۰۰۶ هم باید به فینال می‌رسید، به یاد دارم وقتی سامان طهماسبی در لیست اعزامی تیم قرار گرفته بود، با رشید محمدزاده و داود میرزایی که صحبت می‌کردیم، آن دو نفر مدعی بودند که داوود عابدین‌زاده در ۲۰۰۶ مدال می‌گیرد اما من گفتم سامان می‌گیرد. الان داوود میرزایی هست که پی‌رسید.

شما المپیک پکن را از دست داد، اما دو المپیک رفتید که یکی با خوشحالی زیاد همراه شد و دیگری با اشک و ناراحتی.

خب من نمی‌دانستم همکاران شما در حال ضبط گریه‌های من هستند و فکر هم نمی‌کردم پخش شود، اما واقعیت این است که آدم‌ها باید بفهمند که زندگی بالا و پایین دارد. یک روز می‌شود لندن، که بعد از نه سال هنوز مردم در خیابان که مرا می‌بینند درباره‌ی سالتوی امید و کسب سه مدال طلا و آن استقبال بی‌نظیر می‌پرسند، و یک روز هم می‌شود ریو، که نتیجه‌اش این چنین در ذهن‌ها می‌ماند.

کسب دو برنز در المپیک ریو نتیجه‌ی

خوبی بود، اما توقع خودتان به ظاهر بیشتر از این بود.

قبل از آمدن ام می‌دانستم که در ریو چه خبر است. از روزی که برگشتم، توقع‌ام کسب یک مدال بود این را بارها گفتم. حمید، قافیه را ۲۰۱۵ باخته بود. بشیر آماده نبود. امید چوب کشیده بود و حاشیه به راه انداخته بود. فقط قاسم رضایی بود؛ تیم اصلا شرایط خوبی نداشت. نزدیک به ده ماه زمان داشتیم که پنج ماه از آن را دنبال سهمیه دویسیم. در آن زمان ده ماهه که فرصت کار کردن داشتیم تا این تیم را جمع‌وجور کنیم، اطرافیان رسول شکنجه‌ام دادند، خیلی اذیت می‌کردند و در هر موردی دخالت می‌کردند. اما باین حال فکر می‌کنم باید در ریو چهار برنز می‌گرفتیم که دو برنز گرفتیم.

نتایج ریو طوری بود که انگار موفقیت لندن را شست و با خودش برد.

نه، لندن هیچوقت از یادها نمی‌رود. برای اولین بار بود که وقتی به تهران برگشتیم، مردم از ما چنان استقبال گرمی انجام دادند. نه سال از آن موقع می‌گذرد باین حال هنوز مردم درباره‌ی آن حرف می‌زنند. مگر گل خداداد عزیزی به استرالیا را کسی فراموش کرده؟ یا گل استیلی به آمریکا از یادها رفته؟ لندن در قلب مردم حک شد؛ فراموش نمی‌شود.

درباره‌ی ریو خیلی حرف‌ها زده شد، اما هنوز کسی نمی‌داند چرا وقتی نفرات همان نفرات ریو بودند، نتوانستند نتیجه‌ی ریو را تکرار کنند؟
ریو داستان‌های زیادی دارد که هنوز باز نشده، چراهای زیادی که هنوز جوابی برای آن پیدا نشده است.

ده ماهی که برای ریو کار کردم، هیچ چیزش باب میل نبود. اردو داشتیم اما قاسم رضایی حریف تمرینی نداشت. مهدی علیری مدعی بود که خودش باید انتخاب شود، به همین خاطر با قاسم تمرین نمی‌کرد. اذیت‌ها زیاد شده بود. گفتند مردم، محمد بنا را می‌خواهند اما او نمی‌آید. باید به خاطر مردم برگردد؛ مرا گذاشتند جلوی مردم. اگر نمی‌آمدم، می‌گفتند همه‌ی شرایط برای بازگشت او فراهم شد، اما نیامد. آدم و اذیت‌ها را دیدم، بریدم و چندبار می‌خواستم رها کنم و بروم، اما نمی‌شد. من را لای‌مکنه گذاشته بودند، راه فراری نداشتیم. هر تصمیمی می‌گرفتم یک سوختنی داشت.

درباره‌ی انتخاب حمید سوریان برای گزینشی و زیدوند برای المپیک، حرف‌های زیادی مطرح شد.

می‌گفتند که حمید برای کسب سهمیه، چرا به دو مسابقه رفت؟ سی کیلوگرم وزن کم کرد و نباید اعزام می‌شد. اما به خدا هیچکس به جز حمید سهمیه نمی‌گرفت. امید را انتخاب کردم، اما می‌گفتند چرا زیدوند را نبرد. یقین دارم اگر زیدوند را انتخاب می‌کردم، می‌گفتند امید تجربه داشت و اگر می‌رفت، مدال می‌گرفت. زیدوند خوب بود اما با دو کیلوگرم ارفاق وزن. برای قهرمانی آسیا در وزن قانونی انتخاب شد، اما نتیجه نگرفت. باید حرف‌هایم را به خدا بزنم. ده ماه برای حضور در ریو عذاب کشیدم. البته نه از سوی رسول خادم، بلکه اطرافیان‌اش خیلی اذیت کردند. نمی‌دانم دنبال چه هدفی بودند.

شاید اگر کمی خوش‌شانسی می‌آوردید، کار با دو برنز تمام نمی‌شد.

علیرضا دبیر در این مدت برای کشتی خیلی کار کرد. به نظر من اگر کرونا نبود، الان کشتی در دوره‌ی دبیر تکان خوبی می‌خورد. بنابراین مشکلی از این بابت ندارم، فقط حسادت در وود برخی از افراد اینقدر زیاد موج می‌زند که اذیت‌کننده شده است.

در المپیک لندن تصویری ثبت شده که در حال مصاحبه با هادی عامل و چند نفر دیگر هستم. آی‌دی‌کارت بچه‌ها دور گردن‌ام است و کنار تشک ایستادم. گفتم همه چیز به سوریان بستگی دارد؛ حمید طلا بگیرد، بقیه هم می‌گیرند. اما در ریو وقتی حمید باخت، قافیه را باختیم. بعد از باخت حمید، دو ساعت در اتاق گریه می‌کردم. هیچکس ندید، فقط فرشاد علیزاده متوجه شد.

بعد از ریو به خاطر همین عذاب‌ها که گفتید، از تیم جدا شدید؟

بعد از ریو رفتم که برای همیشه بروم، اما حمید بنی‌تمیم، وقتی به عنوان سرپرست فدراسیون انتخاب شد، نسبت به من لطف داشت و به دنبال‌ام آمد. گفتم حمید قصد بازگشت ندارم، برو. اما به خان‌ام آمد و گفت تا قبول نکنید نمی‌روم. تا دیروقت حرف زدیم، گفتم حمید جان

